

دو فصلنامه پژوهشنامه حقوق عمومی عدالت

سال اول، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۶

بررسی کلی قانون اساسی شایسته و مؤلفه‌های آن

زینب شکوری^۱؛ ابوالفضل شکوری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۰۲

چکیده

یکی از جدیدترین ره‌آوردهای حقوق اساسی، قانون اساسی شایسته است. نهضت دستورگرایی در گذشته موجب پیدایش جنبش قانون اساسی خواهی در کشورهای جهان گردید و متعاقب آن اکثریت قریب به اتفاق کشورها، دارای قانون اساسی مدون و نوشته گردیدند.

قانون اساسی شایسته اما مفهومی کاملاً مدرن است و به نهضت جهانی حقوق بشر مربوط می‌شود که دارای عناصر و مؤلفه‌هایی است که آن را با مفهوم حقوق بشر قرین می‌سازد. قانون اساسی شایسته، آن قانون اساسی است که بیشتر، عناصری از مؤلفه‌هایی مثل حقوق بشر، آزادی‌های بنیادین، حاکمیت ملی، حاکمیت قانون و انصاف و عدالت را در اصول و مواد خود جای داده باشد و دولت‌ها و اتباع کشورها را به یک نوع صلح پایدار و همزیستی جهانی عادلانه دعوت کند. هر قانون اساسی بر پنج محور اصلی استوار می‌باشد، در صورتی می‌تواند شایسته‌ی قلمداد گردد که پنج مورد حقوق و آزادی‌های بنیادین، حاکمیت مردم، حاکمیت قانون، حقوق بشر و عدالت و برابری که خود نیازمند تحقق مجزایی است که خارج از وظیفه‌ی این مقاله می‌باشد.

واژگان کلیدی: قانون اساسی، حقوق بشر، حقوق اساسی، آزادی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

۱. نویسنده مسئول و دانشجوی دکتری حقوق عمومی mojtaba_shakoori@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

در عرصه‌ی حقوق اساسی و حقوق عمومی و تأمین حقوق بشر و حقوق شهروندی، قانون اساسی پدیده‌ای کاملاً مدرن، انسانی و مدنی است که نظام‌های سیاسی را شکل می‌دهد و می‌تواند مانع تجاوز حاکمیت‌ها به حریم خصوصی شهروندان و نیز تعدی شهروندان به حقوق یکدیگر شود.

قانون اساسی در دو مدل شناخته شده‌ی خود به نام‌های قانون اساسی مدون و قانون اساسی عرفی و غیر مدون دارای رتبه‌بندی و امتیازبندی‌های متعددی است که یکی از آن‌ها تقسیم «قوانین اساسی شایسته» و غیر آن می‌باشد که اصطلاحاً قانون اساسی دستوری نامیده می‌شود و هر کدام از آن‌ها معیارها و مؤلفه‌های خاص خود را دارند و در جای خود درباره‌ی آن گفتگو خواهیم کرد.

شناخت هر چه بیشتر و بهتر قانون اساسی شایسته و عناصر به وجود آورنده‌ی آن یکی از نیازهای اصلی در عرصه‌ی حقوق اساسی و حقوق عمومی است، چرا که به رشد روز افزون تضمین‌های حقوقی و قانونی لازم در زمینه‌ی تأمین حقوق بشر و تثبیت نظام‌های سیاسی مردم سالار و قانون مدار کمک می‌کند.

الف - تعریف قانون اساسی شایسته

در عرصه‌ی حقوق عمومی و حقوق اساسی، «قانون اساسی شایسته» پدیده‌ی نوظهوری محسوب می‌شود؛ بنابراین، هم منابع مطالعه‌ی آن محدود است و هم مفهوم آن کمتر مورد مذاقه و بحث قرار گرفته و طبعاً کمتر شناخته شده است. روی این اصل برای ارائه‌ی تعریف قابل قبولی از آن و نیز جهت آشنایی بیشتر، بهتر و همه جانبه با مفهوم آن بایسته است که پیشاپیش مباحث چندی را مطرح کنیم تا از رهگذر آشنایی با آن‌ها با مفهوم و تعریف قانون اساسی شایسته نیز بهتر بتوانیم آشنا شویم.

به‌ویژه شناختن عناصر و مولفه‌های تشکیل دهنده‌ی قانون اساسی شایسته و تطبیق آن با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که موضوع اصلی این نوشتار است، لازمه‌ی آشنایی بالنسبه مفصل با مفهوم و سیر تحولات قانون اساسی در ایران می‌باشد.

انواع قانون اساسی

پژوهشگران حقوق اساسی، قوانین اساسی کشورها را با توجه به شکل و فرم آن‌ها و نیز با در نظر گرفتن پیش‌بینی امکان و یا عدم امکان تغییر آن و با توجه به خاستگاه‌ها و رویکردهای قوانین اساسی آن‌ها را به انواع مختلف تقسیم کرده و در کتاب‌های حقوق اساسی مفصلاً در این باره سخن گفته‌اند. ما در این جا با پرهیز از اطاله‌ی کلام و صرفاً در حد نیاز این نوشتار به آن دسته‌بندی‌ها اشاره کرده و در نهایت جایگاه «قانون اساسی شایسته» در میان انواع قوانین اساسی را مشخص می‌سازیم.

اول. قانون اساسی موضوعه و قانون اساسی عرفی

چنان که پیشتر اشاره کردیم برخی از کشورهای جهان مانند انگلستان و رژیم اشغالگر قدس (اسرائیل) دارای قانون اساسی وضع شده و مدون نمی‌باشند و قانون اساسی آن‌ها مجموعه‌ای از عرف و عادت، کنوانسیون‌ها، اعلامیه‌ها، منشورها و مصوبات مجلس قانون‌گذاری است که ماهیتاً جنبه‌ی «اساسی» دارند. این قوانین اساسی را قانون اساسی عرفی می‌نامند که نماد اصلی آن قانون اساسی بریتانیاست.

در مقابل آن رژیم‌های حقوقی رومی ژرمنی قرار دارد که بر قوانین اساسی وضع شده مدون مبتنی است که از رهگذر ارگان‌های موسس در یک و یا چند متن تهیه شده و به تصویب می‌رسد. قوانین اساسی کشور ایران هم در دوره‌ی مشروطه و هم در دوره‌ی نظام جمهوری اسلامی از نوع مدون بوده و در زمره‌ی رژیم‌های حقوقی رومی ژرمنی قرار دارد. در دنیای کنونی قانون اساسی مدون را ترجیح می‌دهند و رژیم حقوقی بریتانیا یا نظام «کامن لا» که ناشی از قانون اساسی غیر مدون و عرفی است، بسیار پیچیده و دشوار است.^۱

۱. جهت آشنایی بیشتر با رژیم حقوقی بریتانیا و مفهوم «کامن لا» به منبع ذیل مراجعه شود: مهرا، نسرین، نظام حقوقی انگلستان، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۷.

دوم. قانون اساسی سخت و قانون اساسی نرم

معیار این تقسیم بندی چگونگی تجدید نظر و بازنگری در قانون و امکان و عدم امکان آن است و این که آیا تجدید نظر در اصول و مواد آن به سادگی از رهگذر راهکارهای قانونی امکان پذیر است یا نه. نوع اول را قانون اساسی نرم یا انعطاف پذیر و نوع دوم را قانون اساسی سخت یا انعطاف ناپذیر می نامند.^۱

قانون اساسی فرانسه یکی از نرم ترین و انعطاف پذیرترین قوانین اساسی دنیاست که با به کارگیری راهکارهای قانونی بازنگری در جهت تقویت هرچه بیشتر اصول مربوط به آزادی های بنیادین، تجدید نظر در آن همیشه امکان پذیر بوده است؛ به گونه ای که از آغاز تدوین آن تاکنون پانزده بار مورد بازنگری و تغییر قرار گرفته است.

«از زمان نگارش نخستین قانون اساسی فرانسه در سوم سپتامبر ۱۷۹۱، نظام حقوقی فرانسه کوشیده تا قانون اساسی آرمانی و مطلوب خود را تدوین کند و تا به امروز پانزده قانون اساسی در این کشور نوشته شده است. البته عمر برخی از این قوانین اساسی بسیار کوتاه بوده، چنان که در خلال سال های ۱۷۹۱ تا ۱۸۴۸ نه قانون اساسی به تصویب رسیده است. با توجه به تاریخچه ای این چنین ابداع و آزمایش قانون اساسی، گاه به فرانسه «آزمایشگاه قانون اساسی» اطلاق می شود. متعاقب انقلاب سال ۱۸۴۸، سلطنت طلبان شکست خوردند. جمهوری دوم به وجود آمد، و نظام جمهوری برای مدت کوتاهی دوباره مستقر شد، اما این جمهوری در خلال سال های ۱۸۵۲ و ۱۸۷۰ که ناپلئون سوم کوشید دوباره یک نظام سلطنتی را در فرانسه تأسیس کند، بار دیگر کنار گذاشته شد. پس از یک دوره ای انتقالی، جمهوری سوم در سال ۱۸۷۵ شکل گرفت؛ این جمهوری از حمایت کامل سلطنت طلبان برخوردار بود و پرمعرتترین قانون اساسی تا زمان ما (۶۵ سال) را تدارک دید که به رغم تشکیل دولت های ناپایدار حاصل از ائتلاف بین احزاب به حیات خود ادامه داد. از سال ۱۹۴۰، در خلال سال های جنگ جهانی دوم، در واقع در فرانسه قانون اساسی وجود نداشت تا این که در سال ۱۹۴۶ یک قانون اساسی به نحو شایسته به تصویب رسید و جمهوری چهارم را به وجود آورد. قانون اساسی فعلی که از سال ۱۹۲۶ به اجرا درآمده، از انعطاف پذیرترین قوانین اساسی به شمار می رود، هر چند که به ویژه در سال های اخیر مشمول برخی از اصلاحات قرار گرفته است.

بین اکتبر سال ۱۹۴۶ و ماه می ۱۹۵۸ تعداد ۲۱ دولت در فرانسه زمام امور را به دست گرفتند که به طور متوسط هر کدام شش ماه دوام آوردند، مضافاً این که در فترت‌هایی طولانی هیچ دولتی وجود نداشته است. در این دوره، رأی‌گیری از طریق «نمایندگی نسبی» صورت می‌گرفت و ائتلافات بسیار متزلزلی بایست به وجود می‌آمد، زیرا احزاب بسیاری وجود داشت و هیچ کدام نمی‌توانست اکثریت قاطعی را به سود خود به دست آورد. با وجود این، احزاب مذکور از ایجاد پیمان‌های مستحکم ناتوان بودند و ائتلافات به منظور به تصویب رساندن طرح‌ها و لوایح خاص شکل می‌گرفتند و پس از آن به فوریت از هم می‌پاشیدند. در این وضعیت، قانون اساسی با مشکل کردن کار نظارت دولت بر پارلمان، به بروز بی‌ثباتی کمک کرد، هر چند که در این خصوص، علل عمده، سیاسی بودند. هم‌زمان کوشش‌هایی برای ایجاد اصلاحات، و نیز تحکیم موقعیت دولت صورت گرفت، اما سرانجام نظام از حل مشکلی که توسط مستعمرات خواهان استقلال و به ویژه شورش‌های مردم الجزایر از سال ۱۹۵۴ ایجاد شده بود، باز ماند. صرف‌نظر از دولت‌های ضعیف، به دلیل قوت خدمات شهری و وجود برخی سیاستمداران برجسته، فرانسه موفق شد در جبهه‌ی داخلی، برنامه‌ی معقولی را برای جبران خسارت ناشی از جنگ جهانی دوم به اجرا درآورد و به علاوه، نقش عمده‌ای در تشکیل بازار مشترک جدید در سال ۱۹۷۵ ایفا کند. البته نظام در به انجام رساندن اصلاحات کامل در خدمات مالی و نیز در ساختار کلی قانون اساسی شکست خورد؛ اما با وجود این، اگر عامل تسریع‌کننده‌ی وضعیت موجود آن زمان در الجزایر نمی‌بود، امکان داشت جمهوری چهارم باز هم نتواند به حیات خود ادامه بدهد.

پس از استعفای دولت وقت در ۲۸ ماه می ۱۹۵۸، رئیس‌جمهور، ژنرال دوگل را به‌عنوان نخست‌وزیر به پارلمان معرفی کرد و در اول ماه ژوئن ۱۹۵۸ او به‌طور قانونی و با اکثریت قاطع از سوی احزاب دست راستی و دست چپی به استثنای کمونیست‌ها، انتخاب شد. پیش شرط دوگل برای موافقت با به دست گرفتن رهبری دولت و بازگشتن به صحنه‌ی سیاست این بود که قانون اساسی باید به نحوی اصلاح شود که میزان نظارت دولت بر پارلمان افزایش یابد. در حقیقت، در ۲۷ ماه می ۱۹۵۸ دوگل اعلام داشت که «اقدامات قانونمند ضروری برای تأسیس دولت جمهوری را آغاز کرده است». در سوم ماه ژوئن ۱۹۵۸ قانونی به منظور شروع اقدامات لازم برای تصویب قانون اساسی جدید به تصویب رسید.

دست ژنرال دوگل در بازنویسی قانون اساسی باز گذاشته نشده بود و پارلمان و اعضای دولت سابق، هم در مورد شکل قانون اساسی و هم در خصوص محتوای آن، شروطی را مقرر کرده بودند. این اقدام بدین خاطر بود که از تکرار آنچه در جنگ جهانی دوم اتفاق افتاده بود جلوگیری شود، زیرا در آن زمان به مارشال پتن اختیارات نامحدود اعطا گردید و بدین ترتیب، در واقع به عمر قانون اساسی جمهوری سوم، بدون این که جانشینی برایش پیش‌بینی شود، خاتمه داده شد.

سوم. قانون اساسی یک‌دست و قانون اساسی مختلط

قانون اساسی یک‌دست آن است که کلیه اصول و مواد آن دارای ارزش مساوی باشند، ولی قانون اساسی مختلط آن است که اصول و مواد آن دو گونه باشد، بخشی به سادگی قابل تجدیدنظر و تغییر باشند، بخش دیگر طبق تصریح خود آنان، قانون اساسی یا هیچ وقت قابل تجدید نظر نباشد و یا این که با شرایط بسیار سخت قابل تجدیدنظر باشد. (قاضی: ۱۳۷۳: ۲۶)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران طبق فصل چهاردهم و اصل یکصد و هفتاد و هفتم آن، از نوع قانون اساسی مختلط محسوب می‌شود.

چهارم. قانون اساسی شکلی و قانون اساسی مادی

قوانین اساسی را از منظر ماده و محتوای تشکیل آن و فرم و شکلی که دارد نیز دسته‌بندی کرده و آن‌ها را قانون اساسی شکلی و قانون اساسی مادی نامیده‌اند. قانون اساسی شکلی، قانونی نوشته و مدون است و دارای یک متن رسمی امضا شده و مورد تایید قرار گرفته است با تشریفات سیاسی و قانونی خاصی به سامان رسیده است. این متن که دارای خصلت قانون برتر و مادر است بر سایر قوانین ارجحیت دارد و کلیه قوای سه‌گانه باید از آن تبعیت کنند.

قانون اساسی مادی با محتوایی آن است که در یک کشور یا «دولت - کشور» قواعدی با ماهیت اساسی وجود داشته باشد که سامان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن نظام را متکفل گردد. در این نوع از قانون اساسی عطف توجه به ماده و محتوای موجود آن قواعد اساسی است و نه شکل آن‌ها. قانون اساسی عرفی از نوع بریتانیا نیز در ذیل نوع اخیر قرار می‌گیرد. کلاً طبق این تعریف از قانون اساسی هر کشوری و دولتی که به یک نوع سامان سیاسی و اجتماعی قابل قبول و انسجام

کشوری برسد و از قواعد نظام‌مند شناخته شده‌ای پیروی کند، صاحب قانون اساسی است. روی این اصل می‌توان اغلب امپراطوری‌های بزرگ گذشته مانند مصر، سومر، ایران باستان، چین، هند، روم و یونان و نظام خلفای اسلامی را، نظامی دارای قانون اساسی مادی معرفی کرد.

پنجم. قانون اساسی دستوری و قانون اساسی شایسته

یکی دیگر از تقسیمات قوانین اساسی، تقسیم آن به قانون اساسی دستوری یا معمولی و قانون اساسی شایسته است که خود یکی از آخرین دستاوردهای حقوق اساسی محسوب می‌شود و معمولاً کتاب‌های حقوقی دهه‌های پیشین خالی از آن هستند.

پیروان نهضت دستورگرایی در اروپا و متعاقب آن در همه جا که سهم عمده‌ای در ترویج لزوم تدوین قوانین اساسی در جهان داشته‌اند، نخست در برابر قدرت مطلقه‌ی فرمانروایان و خلاءهای قانونی به حداقل‌ها در تحصیل قانون اساسی قانع بودند. همین مقدار که ضوابطی مشخص بر تصمیمات و رفتار حاکمان و دولت‌ها حاکم و ناظر باشد و جان و مال و عرض شهروندان در حمایت قانون از کمترین امنیت و حمایت برخوردار باشد، ایده‌آل محسوب می‌شد. چون قانون اساسی به مثابه‌ی میثاق ملی و تعهد متقابل میان دولت و ملت بود تا حقوق اساسی مردم از تعرض دلبخواهی دولتمردان و حکام مصون بماند.^۱

روی همین اصل کشورهایی که صاحب قانون اساسی نوشته شده‌ی مدون می‌شدند و به اصول آن پایبندی نشان می‌دادند در زمره‌ی کشورهای صاحب دموکراسی قلمداد می‌شدند. این نوع قوانین اساسی را که هم‌اکنون همه‌ی کشورهای جهان به لحاظ نظری از آن برخوردارند، «قانون اساسی معمولی» یا «دستوری» می‌نامیم که به مرور زمان حاکمیت‌ها و دولت‌ها یاد گرفته‌اند چگونه اصول آن را به زیان حقوق شهروندان خود توجیه و تأویل کرده و خود تبدیل به قطب قدرت شوند، آن هم در لفافه قانون. یعنی در سایه‌ی قوانین اساسی دولتهایی بر سر کار می‌آیند که کاملاً «قانونی» هستند؛ ولی هرگز «قانونمدار» نیستند. مشکل کنونی دنیا این نیست که مانند گذشته دولت‌ها مثلاً از طریق کودتا بر سر کار آیند و «قانونی» نباشند؛ بلکه در عصر ما حتی دیکتاتورترین حاکمان نیز با استناد ظاهری به قوانین و رأی‌گیری از شهروندان بر سر قدرت می‌آیند و یا قدرت غصبی قبلی‌شان را حفظ می‌کنند.

۱. برای آگاهی بیشتر از روند نهضت دستورگرایی و تاثیر آن بر تدوین و تجدید قوانین اساسی کشورها، به منبع ذیل رجوع شود: علیخانی، صادق، بررسی مبنا و مفهوم قانون اساسی شایسته، صص ۴۹ - ۵۴، پایان نامه، کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز.

اکنون ما در دنیا «رؤسای جمهور مادام‌العمر!» داریم که یک پارادوکس آشکار است و حتی شخصی مانند صدام حسین و رابرت موگابه نیز انتخابات برگزار می‌کنند ولی نتیجه‌ی آن از پیش تعیین شده است. بنابراین قوانین اساسی کنونی که «قانون اساسی معمولی» نامیده می‌شوند، عملاً ناتوان از تأمین اهداف قوانین اساسی بوده و کارآمدی لازم را در تأمین حقوق شهروندان ندارند و همین قضیه است که برای صاحب نظران حقوق اساسی نوین دغدغه‌ی خاطر درست کرده و آنان را وادار کرده است تا به فکر عبور و گذار از قوانین اساسی معمولی و دستوری به سوی قانون اساسی پیشرفته‌ای باشند که آن را «قانون اساسی شایسته» می‌نامند.

لذا قانون اساسی شایسته، پروسه‌ای برای گذار از قوانین اساسی معمولی و آن نوع از قوانین اساسی است که در منابع خود مضافاً بر منابع ملی، محلی و سنن قومی و مذهبی به منابع بین‌المللی نیز که نمادهای بارز آن اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و دو میثاق پیوسته‌ی آن، اعلامیه‌ی حقوق بشر و شهروندی و آیین‌نامه‌های نهادهای ناظر جهانی مستقر در سازمان ملل متحد می‌باشند، مراجعه و بهره‌گیری کرده باشد و در تعریف و تعیین محدوده‌ی اختیارات نهادهای سیاسی کاملاً شفاف و تمامیت ستیز بوده و حقوق و آزادی‌های بنیادین را به‌عنوان ارزش‌های انسانی بدون توجیه و تأویل به رسمیت بشناسد.

این اجمالی از یک بحث بلند است و راجع به ویژگی‌ها و ابعاد مختلف قانون اساسی شایسته و عناصر و مؤلفه‌های تشکیل دهنده‌ی آن نیز به‌طور شفاف و دقیق‌تر در مباحث بعدی سخن خواهیم گفت.

ب- ویژگی‌ها و شرایط قانون اساسی شایسته

اکنون که ضمن بررسی انواع قانون اساسی با نوع نجدید و ایده‌آل آن به نام قانون اساسی شایسته به طور اجمالی آشنا شده‌ایم، بهتر است برای آشنایی تفصیلی با آن و به‌دست آوردن تعریفی جامع‌تر، دو مطلب دیگر نیز به بحث گرفته شود. یکی بررسی ویژگی‌ها و شرایط قانون اساسی شایسته است که در همین جا بررسی خواهیم کرد؛ و دیگری مولفه‌های قانون اساسی شایسته که بعد از اتمام این بحث به سراغ آن خواهیم رفت.

اما در مورد مطلب اول باید توجه داشته باشیم که ویژگی‌های اصلی که یک قانون اساسی شایسته و آرمانی در حقوق اساسی مدرن و جهانی دارد شامل چند عامل عمده به شرح ذیل می‌باشند:

۱- منابع

چنان‌که قبلاً به نقل از پروفسور فاوورو گفتیم منابع الهام‌بخش متن یک قانون اساسی می‌تواند متفاوت باشد و در سه نوع و سه طبقه قابل شناسایی است و جامع‌ترین و فراگیرترین نوع آن قانون اساسی است که منابع آن سه وجهی باشد. یعنی منابع ملی، محلی و بین‌المللی را به‌طور همسان مدنظر قرار داده باشد و در مقایسه‌ی منابع ملی و محلی با منابع بین‌المللی و جهانی دچار تحفظ نباشد. یعنی حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین را که در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر؛ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و پروتکل‌های آن و کنوانسیون‌های مربوطه مانند کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض نژادی، کنوانسیون حقوق کودک، کنوانسیون رفع هرگونه اشکال تبعیض علیه زنان و غیره را بپذیرد.

به‌طور کلی باید گفت منظور صاحب نظران حقوق اساسی در معرفی منابع بین‌المللی به‌عنوان یکی از منابع قانون اساسی شایسته این است که در تهیه و تدوین مواد چنین قانونی اصول حقوق جهانی کاملاً رعایت شود. چون «حقوق جهانی انسان را از اصول کلی تحمیلی و شمول قید و بندهای ناشی از آن رها می‌سازد، زیرا آن اصولی که بدون توجه به سیاق منطقی و اجتماعی خود، و فقط به تناسب اوضاع و احوال سیاسی عالم، حافظ منابع قدرتمندان و زورگویان باشد، نمی‌تواند از افراد رنج دیده، محروم، ستمکش و مظلوم جهان حمایت کند. در جامعه‌ی جهانی هیچ‌کس نباید از شمول ارزش‌های ناشی از شأن و مرتبت انسانی استثناء شود. طبقات ممتاز، ملت‌های تحت استعمار، اقلیت‌های مطرود، زنان زیر سلطه نباید وجود داشته باشند؛ مهم‌تر از همه آن‌که حقوق جهانی در مفهوم حقوقی جامعه‌ی بین‌المللی عینیت می‌یابد و آن را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. مسلم است که در چنین حالتی حقوق بشر در اعتبار دادن به قواعد و اصول حقوقی مقام و موقعیتی ویژه دارد، زیرا این حقوق مقوم هر نظام حقوقی است.» (فلسفی: ۸۱-۱۳۸۰: ۱۲۴)

و به‌عبارت دیگر: «جامعه‌ی جهانی که موضع تحقق حقوق جهانی است، در گفت‌وگو، ارتباط و تبادل‌ات مادی و معنوی افراد با یکدیگر تحقق می‌یابد؛ تا آن‌جا که هر فرد، شهروند جهانی می‌شود. در چنین جامعه‌ای با آن‌که اختلاف نظرها، تنش‌ها و مسائل و مشکلات روزمره‌ی حیات اجتماعی همچنان باقی است و هر گروه اجتماعی عضو این جامعه (دولت‌ها)، به تناسب توانایی‌هایی که دارد رشد و توسعه می‌یابد، جملگی اعضاء تلاش می‌کنند تا راه‌حلی واحد برای

مقابله با مسائل و مشکلات مشترک مثل رشد جمعیت، تخریب جنگل‌ها، مسابقات تسلیحاتی، تروریسم، نژاد پرستی، مهاجرت‌های ناخواسته، بحران‌های زیست محیطی بیابند و نهایتاً تدابیری برای اداره‌ی میراث بشریت بیاندیشند». (فلسفی: ۸۱-۱۳۸۰: ۱۲۵)

۲- التزامات عملی نسبت به اصول حقوق جهانی

دومین ویژگی قانون اساسی شایسته که خود مبتنی بر همان ویژگی نخستین آن است، پیش‌بینی‌های عملی جهت رعایت اصول حقوق جهانی است. مفهوم این مساله آن است که آن قانون اساسی اصول حقوق جهانی را حاکم بر مواد خود تلقی کند و یا دست کم آن دو را در ردیف هم قرار بدهد. طبق حقوق فرانسه، قانون اساسی آن کشور برای اصول حقوق جهانی نسبت به قوانین داخلی رتبه تقدم قائل است و برخی دیگر از کشورهای اروپایی نیز چنین هستند؛ بنابراین هیچ‌گاه نباید مصوبات قانونی‌شان در تعارض با اصول حقوق جهانی مانند آزادی‌های بنیادین باشد. (هاشمی: ۱۳۸۴: ۸-۱۶۷) وقتی که بحث‌های «جامعه‌ی جهانی»، «شهروند جهانی» و «حقوق جهانی» پیش می‌آید «استقلال» نیز برای دولت‌ها و ملت‌ها مفهوم متفاوتی پیدا می‌کند که تحت تاثیر همان التزامات پیش‌بینی شده در قانون اساسی هر کشوری است.

جان رالز، در نظریه‌ی «قانون ملل» خود بر اصل الزامی «عدالت جهان شمول یا جهانی برای همه‌ی اشخاص» تاکید می‌ورزد و معتقد است که حقوق بشر، نقش خاصی را در یک قانون ملل معقول ایفا می‌کند. این حقوق رفتار جنگی را محدود می‌کند. دیگر این که این حقوق، محدودیت‌های استقلال عمل درونی رژیم‌ها در برخورد با اتباع‌شان را معین می‌کند. (رالز: ۱۳۸۹: ۱۱۳-۱۱۴-۱۱۶)

۳- سد کردن طرق تفوق دولت‌ها بر شهروندان

از نظر حقوق اساسی، دولت‌ها مولود اراده‌ی جمعی مردم‌اند و برای این به‌وجود آمده که امور جامعه را به نفع آحاد شهروندان تسنیق و مدیریت کنند. بنابراین در قوانین اساسی و قوانین عادی یک کشور باید پیش‌بینی‌های لازم برای جلوگیری از تبدیل شدن دولت‌ها به یک قدرت مافوق و جبار انجام بگیرد. دولت‌ها برای رسیدن به این نقطه‌ی فساد، هم انگیزه و هم زمینه‌های مساعد را در اختیار دارند اگر توسط نهادهای داخلی و بیرونی کنترل‌کننده مهار نشود. قطعاً در برابر ملت‌های خود تبدیل به قطب قدرت شده و آن را به بهانه‌های مختلف مانند تامین امنیت و مصلحت عمومی، حفظ ارزش‌ها، جلوگیری از شرارت، تروریسم، هرج و مرج و امثال این‌ها، به زیان مردم و شهروندان به کار خواهند گرفت.

۴- پاسخگویی در برابر نهادهای ناظر جهانی

با توجه به این که قوانین اساسی کشورها، به لحاظ نظری و تقریباً بدون استثنا گرایش و توجه خاصی به حقوق بشر و حقوق جهانی دارند، به‌طور کلی دولت مبعوث خود را عضو جامعه‌ی جهانی تلقی کرده و راهکارهایی برای تعاطی و تبادل همکاری‌های لازم با دول و نهادهای ناظر و هماهنگ‌کننده‌ی جهانی مانند سازمان ملل متحد را در متن خود منظور می‌کنند. با این همه، با استناد به اصل استقلال قضایی و استقلال سیاسی، در حقوق کیفری و سیاست‌های اجرایی اجازه‌ی دخالت مستقیم به نهادها و ناظرهای خارجی داده نمی‌شود. چنین مداخلاتی در گذشته کاملاً غیرممکن بود ولی در دوره‌های اخیر، این سنخ مداخلات در حال عادی شدن است. چنان که می‌بینیم انتخابات مهم برخی از کشورها با نظارت بین‌المللی انجام می‌گیرد، همان چیزی که در این اواخر نمونه‌اش در انتخابات ترکیه اتفاق افتاد و موجب تثبیت قدرت حزب توسعه و عدالت در آن کشور گردید. گاهی هم توسط نهادهای قضایی جهانی برای افراد محکومیت‌های کیفری صادر می‌شود. چنان که در مورد رئیس‌جمهوری سودان آقای عمرالبشیر اتفاق افتاد، هرچند که به دلایل خاصی منجر به بازداشت وی نگردید و نیز همان‌گونه که در مورد سران و برخی از مباشرین و عاملین ارتکاب جنایات جنگی در بوسنی و هرزگوین اتفاق افتاد و منجر به بازداشت برخی از فرماندهان جانی صرب نیز گردید.

این‌ها نمونه‌هایی از «اجرایی» شدن نظارت نهادهای جهانی نسبت به اتفاقات قضایی و سیاسی در کشورهای دنیاست که صورت گرفته و می‌گیرد. البته این نهادها در اعمال و به‌کار بستن این شیوه هیچ توجهی به این ندارند که قانون اساسی کشور مربوطه و قوانین عادی ناشی از آن در این باره چه می‌گویند. روی این اصل است که پیشروان حقوق اساسی معتقدند که قوانین اساسی کشورها باید به گونه‌ای تدوین شوند که با این قبیل موارد تعارض نداشته باشند و یا «حتی حق تحفظ هم نداشته باشند». (طباطبایی: ۱۳۸۲: ۱۱۲) (اندیشه‌های حقوقی: شماره‌ی پنجم: ۱۳۸۲)

اندیشه‌ورزان حقوق اساسی در اینجاست که به ضرورت گذار از قوانین اساسی دستوری و رسیدن به قانون اساسی شایسته نظر می‌دهند. (هاشمی: ۱۳۸۴: ۱۸۶)

قوانین اساسی دستوری با استناد به «حق تحفظ» در موارد معین می‌توانند به درخواست بازرسی و نظارت نهادهای جهانی پاسخ منفی بدهند، ولی قانون اساسی شایسته، راه آن را باز می‌گذارد و خود را مضافاً بر پاسخ‌گو بودن در برابر شهروندان، در برابر نهادهای ناظر جهانی نیز پاسخ‌گو می‌داند.

این نوع الزامات به‌ویژه پس از تأسیس و تجدید ساختار «دادگاه اروپایی حقوق بشر» که هم اکنون بیش از ۴۵ عضو رسمی دارد، (طباطبایی: ۱۳۸۲: ۱۱۴ و ۱۳۴) رسمیت بیشتر یافته است، چرا که این دادگاه هم اکنون یکی از جدی‌ترین نهادهای قضایی فرامرزی جهان است که حتی به شکایات «افراد» نیز رسیدگی می‌کند. روند تاسیس، تحولات و تجدید ساختار و توسعه‌ی آن نشان می‌دهد که در آینده‌ی نه چندان دور، اعضای آن از ۴۵ دولت فراتر رفته و احتمالاً همه‌ی دولت‌های دنیا را در برگیرد. «این دادگاه در سال ۱۹۵۹ براساس کنوانسیون اروپایی حقوق بشر برای رسیدگی به شکایات علیه دولت‌های عضو در مورد نقض حقوق و آزادی‌های مندرج در کنوانسیون، از جمله حق حیات، منع شکنجه، حق دسترسی به محاکمه‌ی عادلانه، آزادی بیان و آزادی اجتماعات تشکیل گردید. متعاقباً پروتکل‌های متعددی به کنوانسیون ضمیمه گردید و دامنه‌ی حقوق و آزادی‌های حمایت شده را گسترش داد. این تحول و تحولات دهه‌ی ۹۰ در اروپای شرقی خصوصاً تجزیه‌ی اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی و عضویت کشورهای جدید منطقه به کنوانسیون، سبب افزایش شدید دعاوی ارائه شده به دادگاه گردید. با توجه به عدم توانایی ساختار قدیمی دادگاه در مقابله با حجم وسیع دعاوی، با تصویب پروتکل شماره ۱۱، تجدید نظر اساسی در ساختار و سیستم رسیدگی دادگاه به عمل آمد. با لازم‌الاجرا شدن این پروتکل در سال ۱۹۹۸ دادگاه جدیدی به صورت تمام وقت، با شعبه‌های متعدد و با داشتن صلاحیت اجباری، جایگزین دو نهاد قبلی یعنی دادگاه نیمه وقت و کمیسیون اروپایی حقوق بشر گردید.» (طباطبایی: ۱۳۸۲: ۱۰۵)

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، حاصل تلاش شورای اروپا می‌باشد. شورای اروپا با هدف ارتقا بخشیدن به حیات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در اروپا، در سال ۱۹۴۹ میلادی تشکیل گردید و یکی از اهداف پنجگانه‌ی شورا «حمایت از حقوق بشر و دموکراسی پولورالیستی می‌باشد.» (طباطبایی: ۱۳۸۲: ۱۰۶)

در پایان این قسمت از بحث لازم است یادآوری کنیم که فهرست «حقوق حمایت شده» توسط کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مصوب ۱۹۵۰ به شرح ذیل است که تاکنون نیز دست نخورده باقی مانده است:

حق حیات (ماده‌ی ۲)

حق آزادی و امنیت فردی (ماده‌ی ۵)

حق برخورداری از دادرسی عادلانه (ماده‌ی ۶)

منع مجازات بدون قانون (ماده‌ی ۷)

حق احترام برای زندگی خصوصی و خانوادگی افراد (ماده‌ی ۸)

آزادی اندیشه، اعتقادات و مذهب (ماده‌ی ۹)

آزادی بیان (ماده‌ی ۱۰)

آزادی اجتماعی و انجمن‌ها (ماده‌ی ۱۱)

حق ازدواج (ماده‌ی ۱۲)

حق برخورداری از جبران خسارت موثر (ماده‌ی ۱۳)

منع تبعیض (ماده‌ی ۱۴). (طباطبایی: ۱۳۸۲: ۱۱۰)

با بررسی‌هایی که انجام گرفت، تا اینجا با مفهوم، شرایط و ویژگی‌های قانون اساسی شایسته به‌گونه‌ی لازم آشنا شدیم، اما برای شناخت هرچه بیشتر و بهتر ابعاد مختلف و عمق قانون اساسی شایسته و کارآمدی آن لازم است با معیارها و مولفه‌های آن نیز مفصلاً آشنایی پیدا کنیم.

با صرف‌نظر از «آزادی‌های اساسی» که مبنای حقوق اساسی و حقوق بشر است و سنگ زیرین آسیاب قانون اساسی شایسته محسوب می‌شود، می‌توان گفت اصلی‌ترین و عمده‌ترین ارکان و مولفه‌های به‌وجود آورنده‌ی قانون اساسی شایسته در چهار عنوان خلاصه می‌شوند که وجود هر یک از آن‌ها در متن یک قانون اساسی نشانه‌ی ایاز شایستگی آن قانون می‌باشد. با بررسی جداگانه و تعطیلی هر یک از این چهار مولفه است که در نهایت می‌توان به یک تعریف جامع و مانع و مفهوم قابل قبول از قانون اساسی شایسته دست یافت. عناوین آن چهار مولفه‌ی اصلی از این قرار است:

۱- حاکمیت مردم،

۲- حقوق بشر،

۳- حاکمیت قانون،

۴- عدالت و برابری،

اکنون بایسته است که درباره‌ی هر یک از این ارکان و مولفه‌ها توضیحات کافی داده شود، ولی قبل از پرداختن به تبیین و توضیح این مولفه‌ها، بهتر است مقداری درباره‌ی مفهوم «آزادی‌های بنیادین» که خود مبنای اصلی همه‌ی این مولفه‌ها است، گفتگویی داشته باشیم و سپس بدان بپردازیم.

۱- آزادی‌های بنیادین و نقش آن در یک قانون اساسی شایسته

انسان و بشر، صرفاً به دلیل انسان بودن و یا طبق تعبیر قدما «انسان بما هو انسان» دارای خصوصیات ویژه‌ای است که او را به خودی خود واجد بخشی از «حقوق» می‌گرداند که توسط هیچ فرد، سازمان و دستگاهی قابل سلب نیست، حقوقدانان، این دسته از حقوق انسانی و بشری را «آزادی‌های بنیادین» و یا «آزادی‌های اساسی» می‌نامند.

درست مانند برخی از قواعد بنیادین معرفتی که وجود دارند و در علم منطق آن‌ها را «بدیهیات» یا «اصول موضوعه» می‌نامند، مانند این که می‌گویند «اجتماع نقیضین محال» است یا «عدد زوج ذاتاً متفاوت با عدد فرد است»، «آتش سوزاننده است» و...، این اصول توسط عقلا بالبداهه پذیرفته می‌شوند و نیازی به استدلال و اثبات ندارند.

در علم حقوق اساسی نیز «آزادی‌های بنیادین» چنین وضعیتی دارند. مانند حق حیات، آزادی وجدان، آزادی عقیده، برابری افراد و امثال این‌ها که نمی‌توان آن‌ها را با چیزی سنجید، بلکه این قواعد و قوانین دیگر هستند که به واسطه‌ی این‌ها سنجیده می‌شوند.

کانت، فیلسوف آلمانی، یکی از پیشگامان اصلی تبیین و تثبیت آزادی‌های بنیادین بشر است که آن را در کتاب خود، به نام «صلح پایدار» یا صلح جاودانه، توضیح داده است. کانت همه‌ی این موارد را با مفهوم «اراده‌ی مختار» که انسان دارنده‌ی آن است، توضیح داده است. (فلسفی: ۸۱-۱۳۸۰: ۶۴) به نظر کانت، برقراری صلح جهانی جز از رهگذر توسل به «حق» در مفهوم عینی کلمه، غیرممکن است. به عبارت دیگر: مفهوم «خیر مشترک» را می‌توان از خود جامعه‌ی انسانی (society) به صورت «اصول عقلانی» استخراج کرد که به رغم همه‌ی مشکلات، توافق بر سر آن‌ها آسان است.

به دنبال این برداشت کانت از حق و جامعه بود که «حقوق» همچون مفهومی کلی از منطق محض و عقل استخراج گردید و از اخلاق جدا شد و صرفاً به تبیین صورت کلی قاعده‌ی حقوقی پرداخت و در نتیجه اصلی به وجود آمد که آن را «اصل همبودی آزادی‌ها» نامیدند و این اصل همانند عقل، اعتباری کلی به دست آورد که خود شرطی شد برای همبودی اهداف و تجمیع اراده‌های متباین (فلسفی: ۸۱-۱۳۸۰: ۶۴) و آزادی‌های بنیادین و مفاهیم حقوق بشری نیز از آن متولد شدند و بنیه و پشتوانه‌ی منطقی و فلسفی پیدا کردند.

قطع نظر از مباحث فلسفی و فکری محض، در مقام تجربه‌ی تاریخی نیز می‌توان به حوادث بزرگی در تاریخ بشر اشاره کرد که در واقع شجره‌نامه و تبار تاریخی حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین محسوب می‌شوند. اگر با یک چشم‌انداز دور تاریخی به قضیه نگاه کنیم، می‌توانیم از قانون حامورابی، ده فرمان حضرت موسی در تورات، منشور حقوق بشر کوروش کبیر، ظهور اسلام، منشور کبیر جان پادشاه انگلیس در سده‌ی سیزدهم میلادی و بالاخره انقلاب فرانسه و اعلامیه‌ی استقلال آمریکا؛ یاد کنیم و نیز برخی نگرش‌های کرامت‌مندان‌ی مذاهب مختلف به انسان را در نظر گرفته و پشتوانه‌ی جهانی و فراگیری برای «آزادی‌های بنیادین» فراهم آوریم. (هاشمی: ۱۳۸۲: ۱۱۲-۱۴۲)

سید جمال الدین واعظ اصفهانی، یکی از نظریه پردازان انقلاب مشروطیت ایران و خطیب نامور آن عصر، آن چه را که امروزه «آزادی‌های بنیادین» می‌نامیم، در چهار اصل کلی خلاصه کرده و آن‌ها را اصول مشترک همه‌ی ادیان آسمانی و «اساس آبادی، اساس ترقی، ثروت و رفاهیت و مکننت و دولت و خیر دنیا و آخرت انسان‌ها» معرفی کرده است که اگر «در میان هر مَلتی این چهار چیز هست آن مملکت آباد می‌شود و آن مَلت ترقی می‌کند و بالعکس، در هر مملکتی که این چهار چیز نباشد، یا یکی از آن‌ها نباشد ولو این که سه تای دیگر بوده باشد، آن مملکت مثل مملکت ما خراب و ویران و مردمانش فقیر و ذلیل و بی‌علم و جاهل خواهند شد»

واعظ اصفهانی، آن‌گاه آن چهار اصل اساسی را بدین شرح نام می‌برد:

۱- مساوات،

۲- امنیت،

۳- حریت و آزادی،

۴- امتیاز فضلی [شایسته سالاری].

وسپس مباحث مبسوطی را در شرح هریک از این‌ها می‌آورد که بالغ بر حدود ۳۰۰ صفحه می‌گردد. (واعظ اصفهانی: روزنامه الجمال: ۱۳۸۵: ۱۹)

دکتر هاشمی یکی از اساتید شناخته شده‌ی حقوق اساسی در ایران، در مقام جمع‌بندی و ارائه‌ی توضیح فشرده‌ای از حقوق و آزادی‌های بنیادین انسان، تقریر دیگری دارد که ارزشمند است و در این جا مورد بهره‌برداری قرار می‌دهیم:

۲- حق حاکمیت انسان بر امور خویش

«این حق، همانگونه که قبلاً به آن اشاره شده، عبارت از ابتکار عمل انسان در به کار انداختن استعدادهای خویش، بدون ضرورت دخالت دیگری، خصوصاً دولت، می‌باشد. در این صورت فرد عیناً آن چه را که اراده کند می‌تواند انجام دهد، فکر کند، آن چه را که می‌خواهد ابراز نماید و با هر که می‌خواهد گرد هم آید، بدون آن که نیاز به دخالت دیگری باشد.

این نوع حق، از نظر ذاتی، برای هر یک از افراد، موصوف به «آزادی - استقلال» است و برای دیگر افراد و جامعه، با الزام به تضمین عدم مداخله نسبت به آن، لازم‌الاحترام می‌شود و...

۳- حق برخورداری انسان از امکانات زندگی

با وجود تأکید بر استقلال فردی و حق آزادی افراد در حاکمیت بر امور خویش، باید توجه داشت که نیازهای انسان بسیار فراوان است؛ به ترتیبی که هیچ‌کس قادر نیست به تنهایی آن‌ها را برآورده کند. در زندگی اجتماعی، تامین همه‌ی نیازها از طریق همکاری متقابل و مبادله‌ی استعدادهای فعال، در روابط فردی و اجتماعی میسر است. از طرف دیگر، تأمین پاره‌ای از نیازها فراتر از امکانات ناشی از مبادله‌ی استعدادهای توانمند نهادهای توانمند اجتماعی است که حکومت، در مقام مسوول و متصدی این نهادها، این گونه نیازها را برآورده می‌کند. استحقاق افراد به تأمین این نیازها اصطلاحاً «حق - مطالبات» نامیده می‌شود. با این فرض، برعکس فرض اول (آزادی - استقلال و عدم مداخله) دقیقاً مداخله‌ی دولت، به نمایندگی از طرف جامعه، ضروری می‌شود. حق بر تأمین معاش، حق بر سلامتی، حق بر آموزش و نظایر آن، در صورت عدم مداخله‌ی جامعه برای تأمین حداقل درآمد، تأمین اجتماعی یا امکانات آموزشی از جمله‌ی این حقوق به‌شمار می‌رود.

۴ - ساختار حقوقی حقوق و امتیازات انسان

در دو فرض منطقی عدم مداخله و یا ضرورت مداخله، در برخورداری افراد از حقوق و آزادی‌ها، این مطلب قابل طرح است که جامعه برای تسهیل حاکمیت افراد بر اعمال خویش، ناگزیر از مداخله خواهد بود. زیرا مثلاً، این جامعه است که با تحویل پاسپورت امکان مسافرت افراد را فراهم می‌نماید، گواهی ثبت، تشکیل سندیکا و تشکلهای سیاسی را برای برخورداری از حقوق مستقل در اختیار شهروندان قرار می‌دهد. اما مداخله‌ی جامعه صرفاً در جهت تسهیل و ایجاد نظم برای برخورداری از این آزادی‌هاست.

با این اوصاف، می‌توان پنداشت که بین حقوق انسان در حاکمیت بر اعمال خویش و حق- مطالبات او تحت عنوان مشترک آزادی‌های عمومی ساختار حقوقی مشترکی ایجاد شود که براساس آن، نقش دولت نسبت به مورد اول فرعی و نسبت به مورد دوم اصلی و اساسی خواهد بود؛^۱ اما باید توجه داشت که در هم آمیختن حقوق مذکور در یک مفهوم می‌تواند دولت را بر حق مسلم افراد در حاکمیت بر اعمال خویش مسلط نماید.

۵- قواعد حقوقی تبیین‌کننده‌ی حقوق بشر

حقوق موضوعه همراه با شناسایی حقوق و آزادی‌های انسانی، به صورت قواعدی متظاهر می‌شود که ایجاد حق و تکلیف می‌کند. ابتکار عمل تدوین این قواعد نوعاً با قانون‌گذار است که بدین وسیله، راه را بر دخالت دولت و افراد به این حقوق می‌بندد؛ اما، این اقدام کافی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا، ممکن است قانون‌گذار خود، در وضع قواعد، عرصه را بر حقوق و آزادی‌های مشروع تنگ کند. برای رفع هرگونه اشکال احتمالی، در نظام‌های مردمی، ابتکار عمل تضمین هر چه بیشتر حقوق و آزادی‌ها، به قانون‌گذار اساسی سپرده می‌شود؛ بدین معنا که برتری قانون اساسی بر مجموعه‌ی زمامداران و نهادهای سیاسی انتصابی و انتخابی، موجب برتری اصول حقوق بشر نیز خواهد بود؛ بدین ترتیب، حتی قانون‌گذار، با ادعای نمایندگی مردم و با مطرح کردن عناوینی همچون نظم و امنیت، حق تعرض به این حقوق برتر را نخواهد داشت. مویّد مطلب ذیل اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که مقرر می‌دارد: «هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، حتی با وضع قوانین و مقررات سلب کند.» (هاشمی: ۱۳۸۲: ۱۲-۱۴)

۱- ۵ حاکمیت مردم

یکی از علائم و ارکان قانون اساسی شایسته آن است که «حاکمیت مردم» را کاملاً به رسمیت شناخته و خود نیز ناشی از خواست و اراده‌ی جمعی مردم یک کشور باشد. با یک دقت حقوقی می‌توان گفت منشاء حاکمیت مردم دو چیز است: اول، حقوق طبیعی، دوم حاکمیت اراده و یا استقلال اراده.

۱- ریمون آرون، در خصوص حقوق دوگانه مذکور در متن، چنین نتیجه می‌گیرد: «آزادی - مقاومت» ها Li bert er esi st ances) در جهت «محدود کردن دولت به منظور آزادی افراد»، در که «حق - مطالبات» (Doit s cr ances) در جهت «دادن اختیار مداخله کامل به دولت است تا امنیت و سطح زندگی افراد را به نحو شایسته» تامین کند. ر. ک ۲۳۳. p, Raymond Aron: Etudes politiques Gallimare, 1972.

حقوقدانان نوعاً اصل «استقلال اراده» را در حقوق مدنی به کار می‌گیرند؛ در حالی که عرصه‌های حقوق اساسی و حقوق بشر یکی از اصلی‌ترین موارد تعلق و کاربرد آن می‌باشد. منظور از اصل استقلال اراده یا حاکمیت اراده این است که بگوییم: «اصل در روابط اشخاص در زندگی قضائی [و مدنی] آن است که اراده‌های آنان منشاء اثر باشد، عدم تأثیر اراده، محتاج به دلیل و باعث مخصوصی است.

نتیجه‌گیری

ناگفته پیداست که هر قانون اساسی بر پنج محور اصلی استوار می‌باشد و در صورتی می‌تواند شایسته قلمداد گردد، که پنج مورد حقوق و آزادی‌های بنیادین، حاکمیت مردم، حاکمیت قانون، حقوق بشر و عدالت و برابری که خود نیازمند تحقق مجزایی است که خارج از وظیفه‌ی این مقاله می‌باشد. در واقع هدف از تدوین این مقاله این بود که بدانیم با سپری شدن عصر مدرنیته و دوران پس مدرنیسم مقتضیات سیاسی و حقوقی نیز دگرگون شده و مفهوم سنتی اصطلاح قانون اساسی شایسته تشکیل گرفت.

فهرست منابع

- قرآن کریم

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۸۲)، اداره‌ی کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی
- آل کاشف‌الغطاء، محمدحسین (۱۳۵۹) تحریرالمجله، نجف اشرف- مکتبه المرتضویه
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۰)، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه‌ی گنج دانش
- حجابیان، سعید، (۱۳۷۹)، مقاله‌ی جمهوریت افسون زدایی از قدرت، شماره‌ی ۲۰
- خمینی، روح‌الله امام، مؤسسه‌ی نشر آثار امام خمینی
- خسروی، حسن، (۱۳۸۷)، حقوق انتخابات دموکراتیک، انتشارات مجد
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغتنامه، مؤسس دهخدا
- رالز، جان، (۱۳۸۹) قانون ملل، ترجمه‌ی مرتضی بحرانی و محمد فرجیان، پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی

وزارت علوم

- شکوری، ابوالفضل، (۱۳۸۴)، فلسفه‌ی سیاسی ابن سینا، انتشارات عقل سرخ
- طباطبایی، سید احمد، (۱۳۸۲)، دادگاه اروپایی حقوق بشر، ساختار صلاحیت‌ها، مجله‌ی اندیشه‌های حقوقی، سال اول،

شماره‌ی پنجم

- عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۵)، حقوق اساسی ایران، انتشارات دانشگاه تهران
- علیخانی، صادق- بررسی بنیاد مفهوم قانون اساسی شایسته، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد و دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز
- فلسفی، هدایت الله، (۱۳۸۱-۱۳۸۰)، مقاله‌ی «حق، صلح جهانی و منزلت انسان» در مجله‌ی حقوقی، شماره‌ی بیست و ششم، نشریه‌ی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.

- قاضی، ابوالفضل، (۱۳۷۳)، بایسته‌های حقوق

- رحمت‌اللهی، حسین، (۱۳۸۹)، «مقاله‌ی نهضت دستور گرای و حقوق اساسی»، مجله‌ی مهرنامه سال اول شماره‌ی ۲
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۴)، بنیاد حقوقی میزان
- گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۸۷)، مبانی حقوق اسلامی، انتشارات مجد
- مهرا، نسرین، (۱۳۸۷)، نظام حقوقی انگلستان، بنیاد حقوقی میزان
- واعظ اصفهانی، سید جمال‌الدین، (۱۳۸۵)، روزنامه‌ی جمال، تصحیح و تحقیق، ابوالفضل شکوری، به‌عنوان شماره‌ی ۷۹ مجله‌ی یاد، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، تهران.

- هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۸)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران- نشر میزان

- هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی